



یادی از خادمان راستین نسخ خطی*

• استاد عبدالله انوار

نسخه پژوه

کار پردازم، در آن روزها به کتاب و به خصوص نسخ خطی توجهی نمی‌شد و نمی‌دانم چه نظر و دیدی صاحبان اهل حل و عقد را بر آن داشته بود تا نسخ خطی را نوشتارهایی پندارند که زندگی خود را به سر آورده و به صورت مرداری درآمده که حفظ و نگاهداری آنها حفظ و حراست از لاشهٔ مردار است. خوب به یاد دارم وقتی که مدیر کل فرهیخته و دانشور ادارهٔ نگارش وزارت فرهنگ و هنر آن روز آقای دکتر امین ریاحی که کتابخانهٔ ملی را زیر مجموعه داشت، در جلسه‌ای که با حضور بالاترین مقام آن وزارتخانه سخن از کتاب خطی رانده بود، معاون اول و بسیار قدرتمند وزارتخانه گفته بود که هرگونه توجهی به نسخ خطی توجه به مرداری است که به جای دفن و در زیر خاک کردن آن لاشه را به سرپا نگاهستن و به آرایش آن پرداختن است و هر کمک به آن خسروانی است که از آیین‌بندی برای لاشهٔ مرده حاصل می‌شود و به جای هر کمک، اولی آن است ما آنها را در صندوق‌هایی گذاریم و به رف و طاقچه‌های مساجد تحویل دهیم. این گفته آن معاون، مبین دید و رفتاری بود که با این نسخ بی‌زبان ولی پرگفت‌وگوی گذشته می‌شد که آن روزها خاک خور قفسه‌های کتابخانه‌ها بودند. آنچه آن مدیرکل کتابخوان و کتاب‌دوست آن وزارتخانه گفته بود، این بود: «اجازه دهید درب این اطاق را ببندیم تا این سخن به بیرون نکشد که چون اگر به بیرون کشد و بگوش عالمیان رسد، بی‌شک سخرهٔ خاص و عام فرهنگ‌دوستان عالم می‌شویم». ولی این گفت‌وشنود تغییری در روش این کوتاه‌بینی اهل حل و عقد نداشت و حکم مردار همچنان بر پیشانی نسخ خطی خط داشت.

در آن روزها بود که متصدی نسخ خطی شدم و می‌بایست با این فضای اداری زندگی خود را با این موجودات به‌ظاهر خاموش و در باطن

امروز که ما خادمان بزرگ‌ترین پدیدار بشری یعنی کتاب در این مجلس عالی گردهم آمده‌ایم و به حکم حرکت لایق‌فای زمان دو امر زمانی در برابر هم ایستاده؛ یکی امر زمانی که باید از گردونه خارج شود و آنچه به دست داشته باید با امر زمانی دیگر که وارد این گردونه می‌شود، بسپارد به جبر این خروج و دخول خارج شونده ملزم است از آنچه سرنوشت بر او در این دوران مباشرت به حوادث این پیوند او با کتاب رانده با تازه واردین به آستانهٔ این خدمت یا افتخار درمیان گذارد تا شاید امکان این قول گذشتگان که گفته‌اند گذشته باید چراغ هدایت برای آینده شود، تحقق یابد. باید بگویم بر من که در پایانهٔ حیات قرار گرفته‌ام و دست مرگ بر سرم به پنجه می‌زند برخوردی که امروز با کتاب بوجه اعم و نسخ خطی بوجه اخص می‌شود، حیرت‌آور است. چه به حدود پنجاه سال پیش که به موجب یک حکم کارگزینی موظف شدم تا در دائرهٔ نسخ خطی کتابخانهٔ ملی به

نیم قرن پیش به کتاب و

به خصوص نسخ خطی توجهی

نمی‌شد و نمی‌دانم چه نظر و

دیدی صاحبان اهل حل و عقد را

بر آن داشته بود تا نسخ خطی را

نوشتارهایی پندارند که زندگی

خود را به سر آورده است



آنجا که می‌توانستیم در توصیف و تحلیل هر نسخه استفرغ وُسع نمودم و به قول منطقی‌ها ادل بر شیء وجود خارجی شیء است. این فهرست‌ها اکنون به‌دست است و فارغ از هر سخنی است که در اینجا گفته آید. ولی این کارها آن چیزی بود که در داخل کتابخانه ملی انجام می‌شد و سر و کاری با فضای بیرونی نداشت، ولی چون به فضای بیرونی ره یافت و بنا شد هر ۵۰۰ نسخه فهرستش در یک جلد چاپ شود و در دسترس طالبان قرار گیرد، باز عنوان مردار و خرج بر لاشهٔ مردار مطرح شد و پس از اولین جلد فهرست که به‌همت آن مدیر و کتابخانه به چاپ رسیده بود، با رفتن آن مدیر کتاب‌شناس و کتابدار از کتابخانه ملی چاپ آن فهرست‌ها به‌قول نحوی‌ها گرفتار آن مصدیره گشت و به تأویل مصدر رفت و برای هشت سال خاک مردگان بر آن فهرست‌ها مثل خود نسخ طبق اراده اهل حل و عقد پاشیده شد و فهرست‌ها با چشم‌های پر انتظار در کتابخانه به چشم انتظاری دست غیبی بودند که برون آید و کاری بکند. بعد از هشت سال چشم انتظاری رئیس جدیدی به کتابخانه ملی آمد که به‌قول خودش با هزاران واسطه و سفارش توانست سالی ۵۰۰ تومان از وزارتخانه با تحمل هزاران منت بگیرد و این فهرست‌ها را به چاپ اندازد. وزارتخانه‌ای که خرج یک شب چراغانی سالن رودکی آن به قول بانیانش به ۱۵۰ هزار تومان بالغ باشد. باری فهرست‌ها با این ۵۰۰ تومان برای هریک از مجلداتش به چاپ افتاد و با ضیق مبلغ و ناهماهنگی صفحات فهرست با این مبلغ ناچار می‌شدم خیلی از مطالب فهرست‌ها را که چون حلهٔ تنیده زدل و بافته ز جان بود حذف کنم و مطالبی پس از این تخلص تحویل چاپخانه برای چاپ دهم و باز هم پس از چاپ مبلغی از ماهیانهٔ ناچیز خود را در متمیم طلب چاپخانه نثار پای این فهرست‌ها کنم. خوشبختانه تا روزی که به‌حکم بازنشستگی کتابخانه ملی را ترک گفتم، همهٔ نسخ خطی موجود در کتابخانه به فهرست آمده و در ده جلد تقدیم علاقه‌مندان شده بود. این گزارش گرچه تا حدی به اطناب کشید، ولی برای جوانانی که اکنون به‌تازگی وارد کار می‌شوند تا حدی آگاهی به وضع گذشته و نسخ خطی به‌دوران دور است، ولی امری است شایسته تذکار و تکرار تا خوب واقف شوند که امروز خوشبختانه چه موانع از پیش پای آنها برداشته شده است و در کتابخانه‌ها چگونه نسخ خطی بخش معظم آن کتابخانه‌ها شده است و آن نسخ خطی همه چشم به انتظار آند که دست و فکر توانمند شما فرهیختگان علم کتابداری به‌کار آید و نقاب خمول و پنهانی را از رخ آنها برکشد و آنها را شاهد بازاری کند. امید آنکه این چشم انتظاری به حسن وجه با فهرست‌های ترتیب یافته و تقدیم طالبان گشته پایان یابد و خدای بزرگ شما جوانان فرهیخته را در این کار یار و مددکار باشد.

بمنه و کرمه

* سخنرانی در مراسم تقدیر از خادمان کتاب در پانزدهمین دوره هفته کتاب، خانه کتاب، آبان ماه ۸۶.

بسیار پرهیاهو پیوند دهم. خوشبختانه در همین ایام بود که کتابخانه ملی تحت ریاست مردی قرار گرفت که زندگیش با کتاب در کتابخانه‌ها شروع شده بود و هرچه ایام بر او می‌گذشت در فن کتابداری و راهبری امور کتابخانه‌ها ورزیده‌تر می‌شد و خوب می‌دانست که چه گنجینه‌ای بزیر نگین او درآمده است، خدایش او را به سلامت دارد یعنی آقای ایرج افشار که پس از ریاست کتابخانه بر آن شد که در سازمان بی‌حرکت و رو به مرگ کتابخانه ملی دست برد

و با دست توانای خود این چرخ فرهنگی را به حرکت در آورد. عجب آنکه در مدت اندکی بر این نیت فرهنگ‌دوستی خود دست یافت و کتابخانه ملی را از آن رکود و خمول به حرکت درآورد. از آن جمله دایرهٔ نسخ خطی آن، که اصل حرکت در این دایره، فهرست‌نگاری بود. آن روزها فهرست‌نگاری به قول کتابدارها کارت و برگه کتاب‌شناسی مشخصی نداشت و فهرست-نگار نمی‌دانست از چه روشی باید پیروی کند و فهرست خود را با آن روش عرضه دارد. در آن روزها چند فهرست نسخ خطی وجود داشت که متعلق به کتابخانهٔ مجلس و مسجد سپهسالار و دانشگاه بود و هریک از فهرست-نگاران معظم آنها به‌حکم سلیقهٔ خود در این وادی قلم رانده بودند. این مدیر فرهیخته بر آن شد تا از ارباب این فن و صاحب‌نظران در کار فهرست-نگاری جلساتی تشکیل دهد و در آن جلسات مواد لازم فهرست‌نگاری را به بحث آرد تا دانسته شود چه عناصری در برگه‌های کتابداری نسخ خطی درج گردد تا نسخه‌ای با آن عناصر، معرفی شود، هر نیازمند به نسخه به قول فیلسوفان با آن عناصر از آن نسخه، علم اجمالی حاصل کند و چنانکه در پی کشف تفصیلی باشد، آن نسخه را بخواهد و از آن نسخه مقصد خود را برآورد. حاصل آن جلسات برگه‌های فهرست‌نگاری دقیقی را به‌وجود آورد که اکنون به‌گمان مصادیقی از آن در کتابخانه ملی شاید باشد. این برگه‌ها در دو روی خود حاوی عناصر کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی بود و به تصدیق نیازمندان عناصر آن برگه‌ها به‌حد مستوفی نیازمند را از یک نسخه فقط نام شنیده بر طرف می‌کرد. با این برگه‌ها که در تکوین و تدوینش دست داشتیم، فهرست‌نگاری توصیفی و تحلیلی آن نسخ را آغاز کردم و تا

نسخ خطی

چشم به انتظار آند که

دست و فکر توانمند شما

فرهیختگان علم کتابداری به‌کار

آید و نقاب خمول و پنهانی را از

رخ آنها برکشد و آنها را شاهد

بازاری کند.